



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۶/۱۱/۱۶

م. اسحاق نگارگر

آشنایی با زبان دیپلوماسی معاصر

مهارت می خواهد

آشنایی با زبان دیپلوماسی معاصر مهارت می خواهد. من این یادداشت را در پانزدهم نومبر ۲۰۱۵ نوشته بودم و انتظار داشتم که دولت مردان ما با صراحت لهجه با مقامات پاکستان صحبت کنند ولی می بینم که هنوز هم دولت مردان ما مانند بونه های بگیل "قو" شده وقتی با سیاست بازان پاکستان رو به رو می شوند میدان را را می کنند و پا به فرار می گذارند. سیاست های عنودانه پاکستان بالاخره افغان ها را مجبور می سازد که با سیاست هند همسویی کنند و پاکستان را از شمال و جنوب گرفتار یک حمله انبوری نمایند و مجبورش سازند که در دو جبهه بجنگد و آن به روزگارش آید که در هنگام جدایی بنگله دیش از پاکستان بر سرش آمد. آیا ممکن نیست پاکستان از آن روز بد عبرت بگیرد! ۱۵ نومبر ۲۰۱۶ نگارگر برمنگهم

من بیچاره هرگز با زبان دیپلوماسی آشنایی ندارم و به همین دلیل تا مجبور نشوم نمی خواهم در لانه گزدم سیاست انگشت فرو ببرم زیرا بزرگان ما می گفتند که "گپ تر گره ندارد!" اما من به تجربه دریافته ام که زبان سیاست و دیپلوماسی همیشه کره نی که گره ها دارد و فهم آن از عهده فیل نیز بر نمی آید. به طور مثال جناب حامد کرزی رئیس جمهور سابق بیش از بیست بار به پاکستان سفر های حسن نیت انجام داد و هر بار نیز مدارای های سیاست پاکستان جیب هایش را با همان نقل های چوبی مشهور خود پُر کردند و او هم هر بار امیدوار برگشت ولی در عمل همان خَرک بود و همان دَرک یعنی نه تنها امنیت افغانستان به کوشش پاکستان تأمین نشد که حملات پاکستان نیز بر کُتر و گوشته ادامه یافت و آن بیچاره یعنی جناب کرزی به عنوان گله هم به پاکستان گفته نتوانست که همسایه عزیز تو که با ما سر یاری داری دیگر این راکت پرانی های دشمنانه به سوی دیار ما برای چیست؟

وقتی جناب اشرف غنی را به سوی پاکستان دعوت کردند من در یکی از یادداشت های قبلی خدمت شان عرض کردم که مواظب این گرگ باران دیده باشد و همانند سلف خود به وعده های خشک و خالی قانع نشود و با صراحت لهجه ماجرای لال مسجد و آن دو برادر یعنی مولوی عبدالعزیز و مولوی عبدالرشید و دخترانی را که در زیر زمینی های لال مسجد به نام تعلیمات دینی از مدرسه حفصه تعلیمات نظامی گرفته بودند و بر ضد اردوی پاکستان ماشیندار می چلاندند به یاد نواز شریف بدهد و بگوید که آتشی که پاکستان در افغانستان افروخته است دودش چشم پاکستان را نیز کور می سازد.

به هر صورت جناب رئیس جمهور پاکستان رفت و من هنگامی که تصویر او را در کنار میا نواز شریف که فرزند خوانده دیکتاتور سابق پاکستان ضیاء الحق بود دیدم، آن تصویر همه چیز را پوست کنده نشان داد: آن نگاه نواز

شریف به سوی جناب غنی و آن لبخند او که بی شباهت به لبخند گریه عابد مرحوم عبید زاکانی نبود همه چیز را برابیم آشکارا گفت که رهبران پاکستان هنوز هم رهبران افغانستان را جدی نمی گیرند و رابطه شان با رهبران افغانستان همان رابطه نوکر و بادار است و حالا ببینیم که دستاورد جناب غنی از این سفر چیست؟

جناب ممنون حسین رئیس جمهور بی صلاحیت پاکستان به او می گوید: "پاکستان از روند صلح به رهبری افغانها همیشه پشتیبانی کرده است!" خوب اگر آن حلیه دیپلماتیک را از پیکر این گفته او بیرون آریم و به اصطلاح بیخ پلوانی خود "گپ نر را بدون گره بگویم" این همان نقل چوبی نیست که جیب جناب کرزی را نیز با آن پر کرده بودند؟ حرف دل پاکستان این است که شما رهبران اصلی افغانستان نیستید و اگر امریکا اشتباه تجاوز بر افغانستان را بپذیرد و با طالبان مستقیماً وارد مذاکره شود یا مثل مذاکرات ژنیو همانند روسها با قیم طالبان یعنی پاکستان مذاکره کند تنها همین کار روند صلح به رهبری افغانها خواهد بود و پاکستان از یک چنین مذاکرات پشتیبانی خواهد کرد! برای پاکستان انتخابات و این چیزها دیگر در افغانستان معنی ندارد.

و اما جالب این است که تروریسم را هر دو کشور "دشمن" مشترک خود می خوانند و این تروریسم لعنتی آن شبخ نا مرئی است که برای هیچ کدام قیافه مشخص و ملموس ندارد. جناب غنی نمی پرسد که آیا بم گذاری های انتحاری در افغانستان و سوختاندن مکاتب و تخریب تأسیسات اقتصادی در چوب خط تروریسم به حساب می آید یا نه؟ و آیا تحمیل اراده خود با زور بر یک ملت را می توان تروریسم خواند یا خیر؟ و باز چه عوامل وجود دارد که این دو کشور با اراده محکمی که در مبارزه بر ضد تروریسم دارند بر این دشمن مشترک غلبه نمی کنند؟ ملاله یوسفزی برای ما شاهدهی می دهد که اردوی پاکستان ملا فضل الله رهبر طالبان سوات را مجبور می سازد که از سوات به گنر فرار کند ولی دستگیرش نمی کند تا هر دو کشور از شر او مصون گردند. (مراجعه شود به کتاب ملاله یوسفزی) وقتی مولانا فضل الرحمان به جناب غنی می گوید که "تا وقتی نیروهای خارجی در افغانستان وجود دارند ما از مقاومت در برابر خارجی ها حمایت می کنیم" اصل مقصود پاکستان را برایش می گوید ولی جناب غنی به عنوان یک سیاستمدار خُبره نمی تواند دست نواز شریف را به گردن فضل الرحمان بیندازد و از این مولانای رشوه ستان که از بینظیر، مشرف و بالاخره امریکا به شهادت مطبوعات پاکستان دالر و زمین گرفته است نمی پرسد که آیا از قیام طالبان پاکستان نیز بر ضد دولت پاکستان حمایت می کند؟ و اما قسمت جالب دستاورد این سفر این است که میزان تجارت هر دو کشور از دو و نیم ملیارد دالر به پنج ملیارد دالر بالا خواهد رفت. حالا کیست به من کند ذهن بفهماند که صادرات ما به پاکستان افزایش خواهد یافت و ما را تا حدی از تولیدات پاکستانی بی نیاز خواهد ساخت یا باز هم این روباه مکار آنجا نخواهد خفت که او را آب ببرد بلکه صادرات پاکستان افزایش خواهد یافت و بدین ترتیب سیاست اقتصاد ملی که جناب غنی مبلغ آن است به دست پاکستان دود خواهد شد و به هوا خواهد رفت. مسأله این نیست که صادرات دیگران در کشور ما افزایش یابد بلکه این است که ما برای تولیدات خود بازارهای خارجی پیدا کنیم و اما اینکه اردوی افغانستان را پاکستان تربیه کند من فقط همین قدر می گویم که:

"مرا ز خیر تو امید نیست شر مرسان!"

والله اعلم بالصواب ۱۵ نومبر ۲۰۱۴ برمنگهم نگارگر